

تفاوت نفقه زوجه و اقارب در فقه امامیه

مریم کریمی^۱، سمیه نوروزی^۲

چکیده

نیازهای حیاتی، به حفظ نفس انسان وابسته است که وجوب تأمین آن در روابط زوجین و خویشاوندان، در ادله استنباط حکم شرعی آمده است. نویسنده، گلچین این ادله را کنار هم می‌گذارد تا از مقایسه آنها تفاوت نفقه زوجه و اقارب مشخص شود. نفقه زوجه در آیات و روایات اصل موضوعه است. به جای وجوب نفقه، به مصادیق آن پرداخته شده است. همچنین استصحاب نفقه ادیان الهی گذشته، سیره عقلا، وجوب نفقه را می‌رساند، اما در نفقه اقارب آیات به تنهایی آن را نمی‌رساند. روایات بر وجوب نفقه اقارب دلالت دارند.

شرط وجوب نفقه زوجه، ازدواج دائم، تمکین و هم‌دینی است. پیمانی تشریعی به درازای زندگی مشترک، لاینقطع، بی‌توجه به توان زوجین، مقدم بر همه نفقه‌ها و دیون، نفقه مفوته دین، و در زمان‌های سه‌گانه، قابل مطالبه‌اند. در نفقه اقارب، فقر منفق علیه، تمکن منفق و دوام این دو شرط است. اگر جای متمکن و فقر عوض شود، نفقه عکس و به تناوب واجب و ساقط می‌گردد. نفقه تابع پیوند خونی، بدیل‌پذیر و در طول عمود نسبت الاقرب فالاقرب حتی نفقه کافر هم واجب است. تنها نفقه حال و آینده قابل مطالبه است نه گذشته. ضمانت اجرای آن به این تفصیل و قدرت ضمانت اجرای نفقه زوجه نیست.

واژگان کلیدی: نفقه زوجه، نفقه اقارب، فقه امامیه.

۱. مقدمه

حقوق مالی زوجه و اقارب، به ویژه نفقه، نگاره‌هایی هستند که در علوم مختلف از آنها بحث می‌شود. این مبحث ابعاد گوناگونی دارد. تفاوت‌ها و شباهت‌های نفقه زوجه و اقارب، احکام اخلاقی نفقه زوجه و اقارب، مقایسه نفقه زوجه و اقارب میان مذاهب مختلف اسلامی و... از میان ابعاد گوناگون نفقه زوجه و اقارب، تفاوت‌های آن دو اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا امروزه به دلیل

۱. دانش‌پژوه کارشناسی فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از افغانستان.

۲. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از افغانستان.

عدم وضوح کافی این تفاوت‌ها، هم میان خانواده‌ها بر سر نفقه اعضای خانواده کشمکش است و هم پرونده‌های دعاوی نفقه زوج و اقارب در دادسراهای خانواده روز به روز بیشتر می‌شود. راستی تفاوت نفقه زوج و نفقه اقارب چیست؟ مصادیق و موارد سقوط نفقه کدام‌اند؟ نفقه از دیرباز در کتب فقهی اسلامی آمده است. در سال‌های اخیر، کتب و پایان‌نامه‌های بسیاری درباره نفقه نوشته شده است؛ اما، این تحقیقات لازم، هیچگاه به صورت خاص، نفقه زوج و اقارب را با هم مقایسه نکرده‌اند.

در این نوشتار درباره نفقه زوج و اقارب و تفاوت آنها از دیدگاه فقه امامیه مطالبی بیان می‌شود و نفقه زوج و اقارب را برابر هم نهاده و آنها را از جهات گوناگون با هم مقایسه کند؛ همچنین مواد اولیه قوانین نفقه در قانون مدنی را فراهم می‌آورد که افزون بر قوانین حال، در حل اختلافات نیز می‌توان از این مقایسه استفاده کرد.

بخشی از اختلافات خانوادگی پرونده‌های محاکم خانواده، مربوط به اختلافات نفقه زوج و اقارب است. تا کنون تحقیق مستقلی در این باره انجام نشده، چنانچه این تحقیق‌ها و مانند آن انجام نگیرد، نارسایی‌ها در عدم تبیین تفاوت نفقه زوج و اقارب همچنان پرونده‌های قضایی این نوع اختلافات در محاکم خانواده پیچیده و دشوار خواهند ماند.

۲. مفاهیم

در ابتدا برای روشن شدن ذهن مخاطبین، مفاهیم موجود در تحقیق تبیین می‌شود.

۲-۱. نفقه

۲-۱-۱. معنای لغوی نفقه

علمای علم لغت، ریشه و معانی گوناگونی برای «نفقه» بیان کرده‌اند:

- صاحب مصباح‌المنیر می‌گوید، «نفقه» از ریشه «نقق» و اسم مصدر آن می‌اشد. جمع آن «نققات» و «نققات» است. در این صورت معنای آن «تمام شد، فانی و نابود شد» است. (فیومی، ۱۳۴۷، ص ۳۲۷)

- صاحب صحاح‌اللغه، دو کاربرد کاملاً متفاوت برای واژه «نفقه» قائل است: نخست، چنانچه این واژه برای حیوان به کار رود، به معنای مرگ و هلاکت می‌باشد. دوم، چنانچه این واژه برای معامله به کار رود، به معنای شیوع و رواج آن می‌باشد. (جوهری، بی تا)

- صاحب قاموس‌اللغه و برخی از اهل لغت، «نفقه» را مشتق از «نقق» و کاربرد آن برای انسان

و یا حیوان را به معنای هلاکت و نابودی می‌دانند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۴، ۳/ ۱۷۷)

- «نفقه» مشتق از مصدر «نفاق» و به معنای رواج است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ۳/ ۱۸۲، ۵/ ۱۷۷).
- «نفقه» مشتق از «انفاق» به معنای آنچه از درهم و دینار و مانند آن «انفاق» می‌شود (ابوجیب سعدی، ۱۴۱۹، ص ۳۵۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۹؛ الشرتونی البنانی، بی‌تا، ۱۳۱/۲).
کاربردها و معانی گوناگون «نفقه» را می‌توان چنین جمع کرد. تمامی این کاربردها و معانی به گونه‌ای با هم مرتبط و هم معنا هستند؛ یعنی اگر از یک سو، معنای از میان رفتن و نابودی می‌دهند، از سوی دیگر، موجب گسترش و رواج می‌شود. چنانچه در بحث نفقه زن بر شوهر، از سویی مالی از تصرف و دارایی مرد خارج می‌شود. به دید ظاهر از میان می‌رود. اما از سویی دیگر، این مال رونق و رواج زندگی زن را در پی دارد؛ پس هر دو معنای نابودی و رواج واژه نفقه، با در نظر داشتن حال زن و شوهر قابل جمع‌اند. بنابراین، نفقه مالی است که مرد آن را خرج زن می‌کند و زندگی زن با این مال رونق و رواج می‌یابد. معادل فارسی «نفقه»، زاد و توشه است که خرج هر روزه -روزانه- زن و فرزندان می‌باشد. (پرتو، ۱۳۷۳، ۲۰۴۵)

۲-۱-۲. معنای اصطلاحی نفقه در علم فقه

برای واژه «نفقه» در فقه شیعه، معنای اصطلاحی بیان نشده؛ بلکه در بیان معنا و تعریف واژه «نفقه»، آن را تعریف به مصداق کرده‌اند. در فقه شیعه امامیه، بیشتر «نفقه» را به نیازمندی‌های ضروری و حیاتی زندگی بیان کرده‌اند؛ که عبارت باشد از: «غذا، مسکن، پوشاک و درمان». (محقق حلی، ۱۳۸۹، ۳۱۹/۲) برخی، نفقه را فقط خوراک دانسته و آن را در برابر مسکن و لباس بر می‌شمارند (منتظری یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶).

چنین می‌نماید که در اصطلاح فقهای شیعه امامیه، «نفقه» برای صرف مال برای افراد واجب النفقه یعنی، همسر، خویشاوندان واجب النفقه و مملوک انسان به کار می‌رود. (انصاری، ۱۴۲۴، ص ۲۹۷) به نظر می‌رسد «نفقه» در علم فقه شیعه امامیه عبارت است از: تمامی نیازهای زندگی روزمره نفقه‌گیرنده که ادامه حیاتش به آنها وابسته است. البته، بدون هرگونه اسراف و مصادیق این نیاز حیاتی عبارتند از: خوراک، پوشاک، درمان و مسکن.

۲-۲. تمکین

۲-۱-۲. معنای لغوی تمکین

واژه «تمکین»، از ریشه «مکن» و جمع آن «مکنی» است. این واژه اگر از باب «افعال». امکان -

در نظر گرفته شود، قادر گردانیدن به چیزی و پا برجا کردن معنا می‌دهد و اگر از باب «تفعیل» - تمکین باشد، باز معنای آن قادر گردانیدن به چیزی است و به کسی که به چیزی توانا گردیده، «تمکن» می‌گویند. (طریحی، ۱۴۰۸، ۳/۴۱۳) هنگامی که این واژه در فقه و کتاب النکاح به کار می‌رود، بدین معنا است که زن، شوهر خود را توانمند می‌کند تا در مواردی بر همسرش مسلط باشد. در این صورت می‌گویند: زن، به شوهر خود «تمکین» کرده است.

در زبان فارسی، «تمکین»، اطاعت کردن و فرمان کسی را پذیرفتن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۶/۱۰۰۶؛ عمید، بی تا، ص ۴۲۱). به نظر نویسنده، بهترین برابری که برای این واژه نهاده‌اند، تن در دادن است (امامی، ۱۳۶۸، ۴/۴۴۷)؛ در این صورت، تمکین، تن در دادن زن به خواست شوهر است.

۲-۲-۲. معنای اصطلاحی تمکین

«تمکین»، در علم فقه عنوان مستقلی ندارد و در بحث از نفقه، «مهر» و «نشوز» دیده می‌شود؛ از این روی، تعجب برانگیز نیست که برای «تمکین»، در علم فقه شیعه، تعریف خاصی بیان نشده، بلکه از باب تعرف الاشیاء بالاضدادها، «تمکین» را با مقابل قرار دادن با «نشوز» بیان کرده‌اند. «نشوز» به معنای «ترفع» می‌باشد، که عبارت است از سرکشی. «نشوز» در فقه عبارت است از سرکشی زن در برابر شوهرش و عدم تن در دادن به خواست همسرش؛ پس نشوز یعنی «عدم تمکین».

بنا بر آنچه گفته شد، «تمکین». از باب تعریف شناخت به ضد عبارت است از تن در دادن زن به خواست شوهر و اطاعت از دستورات او و عدم وجود مانعی از سوی زن. به طور عام می‌توان تمکین را به سلطه و اختیار دادن به دیگری معنا کرد. چنانچه از تعریف «تمکین» و «نشوز» بر می‌آید، دستورات و اوامر، کلمه‌ای عام است؛ از این روی شایسته است که برای «تمکین» دو معنای عام و خاص در نظر گرفت:

تمکین عام: مطیع بودن و فرمان برداری زن از شوهرش در تمام مسائل زندگی، به گونه‌ای که زن در همه زندگی، خواست مشروع و متعارف همسرش را تحقق بخشد.

تمکین خاص: فرمان برداری زن از شوهر در مسائل خاص زناشویی در هر زمان و مکان مشروع؛ لذا صاحب شرائع الاسلام می‌گوید: «هو التخلية بينها وبينه بحيث لا تختص موضعاً ولا وقتاً» (محقق حلی، بی تا، ۲/۳۹۷؛ نجفی، ۱۳۷۴، ۳۱/۳۰۳).

فقهها، یکی از شرایط وجوب نفقه زن بر مرد را تمکین کامل یا تسلیم تام بیان می‌کنند که برابر آن تمکین ناقص می‌باشد. پس تمکینی که در نوشتار حاضر مورد نظر است، عبارت است از: زن در مسائل زناشویی خود را کاملاً در اختیار شوهر قرار دهد و مطیع خواسته‌های او باشد. یعنی، زن در

روابط خاص زناشویی به خواست شوهرش تن دردهد، و خود را به او سپارد.

۳-۲. نشوز

۱-۳-۲. معنای لغوی نشوز

«نشوز»، جمع «نشز» و به معنای مکان مرتفع، ارتفاع و بلند شدن است (ابن منظور، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۱۷)؛ اما نشوز در زندگی مشترک زن و شوهر، کراهت داشتن هر یک از زوجین از دیگری می باشد. از این روی می گویند: «النشوز کراهیه کل منهما صاحبه و سوء عشرته له» (سعدی ابو حبیب، ۱۴۱۹، ص ۳۵۳).

۲-۳-۲. معنای اصطلاحی نشوز

«نشوز» در فقه امامیه عبارت است از: «هو الخروج من الزوج و الزوجة عن طاعة الواجبة علی کل واحد منهما إلى الآخر» (نجفی، ۱۳۷۴، ۳۱ / ۲۰۰)، بنابراین تعریف، «نشوز» در فقه امامیه، مختص زنان نیست، بلکه ممکن است نشوز از جانب مرد هم سرزند (محقق حلی، ۱۳۸۹، ۲ / ۳۸۷)؛ چنانچه هر یک از زن و یا شوهر از انجام آنچه بر هر یک از آنها واجب است به سود دیگری، سر باز زند، در این صورت با عدم انجام طاعت واجب، نشوز پدید می آید. با این همه، در افکار و اذهان، بروز و ظهور نشوز از سوی زن دانسته می شود و در کتب فقهی و سخنان فقهای شیعه امامیه هم، بیشتر از نشوز زن سخن به میان می آید. مثلاً در تحریر الوسیله آمده است:

نشوز در زوجه، خروج زن از طاعتی که بر او واجب است، می باشد. به این صورت که خودش را در اختیار شوهر قرار ندهد و آنچه باعث نفرت می شود و بالتذاذ از زن منافات دارد، از خود دور نکند، بلکه ترک نطافت و آرایش در صورت طلب زوج نیز نشوز است، همچنین خارج شدن از منزل شوهر بدون اجازه او و غیر اینها نشوز است.

عدم اطاعت زن در غیر واجبات بر او نشوز نیست، پس اگر زن از کارهای خانه و احتیاجات مرد که به تمتع او ربطی ندارد، مانند: جارو کردن، خیاطی، آشپزی، و... اگر از آوردن و پهن کردن رختخواب خودداری کند نشوز نیست. (موسوی خمینی، بی تا، ۲ / ۴۴۲)

از آنجا که موضوع این تحقیق «نفاق» است، «نشوز» زن نسبت به مرد مراد می باشد؛ بنابراین «نشوز» عبارت است از برآورده نساختن خواسته های مرد از سوی زن در روابط خاص زناشویی؛ چرا که با خروج زن از اطاعت شوهر. که خدا آن را واجب کرده. حق واجب خداوندی زن بر مرد، از عهده مرد برداشته می شود.

۲-۴. فقه

۲-۴-۱. معنای لغوی فقه

برخی فقه را مطلق فهم معنا می‌کنند (جوهری، بی تا؛ فیومی، ۱۳۴۷)، برخی دیگر آن را شکافتن و گشودن معنا کرده‌اند، البته شکافتنی که با نوعی استنتاج، تعمق، تأمل و شکافتن کلام همراه است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ۳۲/۱).

۲-۴-۲. معنای اصطلاحی فقه

در اصطلاح اصولیون و فقها، فقه مجموعه‌ای از قوانین، دستورات و امر و نهی‌هایی است که فقیه از منابع و ادله تفصیلی آن استنباط می‌کند و موضع عملی بندگان را در برابر خالق رقم زده و به او می‌آموزد که چه عکس‌عملی در مقابل مولای حقیقی‌اش داشته باشد (مکارم شیرازی، بی تا، ۳۷/۱). به دیگر سخن، علم به احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی رافقه گویند (ایروانی، ۱۳۸۴، ۱۵/۱).

۳. اسباب و وجوب نفقه زوجه

در فقه امامیه، اسباب نفقه عبارت است از: زوجیت، قرابت و ملکیت.

سببیت زوجیت برای نفقه از آن روی است که متناسب با هماهنگی نظام تکوین و تشریح، خداوندی که در نظام تکوین، نیازهای حیاتی ویژه‌ای برای آدمی آفریده و در نظام تشریح نیز نیمی از جامعه انسانی را تحت سرپرستی دیگری قرار داده، می‌بایست برای برآورده شدن نیازهای تکوینی این نیمه مرئوس، چاره اندیشیده باشد. برای همین به محض عقد ازدواج، نفقه بر مردان واجب می‌شود.

انسان‌ها موجوداتی اجتماعی‌اند که در نظام خانواده برای زندگی اجتماعی پرورش می‌یابند. انتقال تجارب نسل‌ها، پرورش برای زندگی اجتماعی و... در این جامعه کوچک انجام می‌شود. بنابراین، این جامعه کوچک، زیربنای جامعه جهانی انسانی است. از این رو، اهمیت زیادی دارد و باید در قوام و مانایی آن کوشید. ممکن است برخی مشکلات مانند تنگناهای شدید مالی، بخواهد موربانه این استحکام شود، لاجرم باید برای آنها چاره اندیشی کرد.

شارع حکیم، برای رفع این مشکلات، در خط عمود نسبی خانواده، کسانی را که با هم صله رحم‌اند، مأمور به همپوشانی نیازهای حیاتی یکدیگر کرده است. از این روی، اقارب نسبی در سلسله طولی در صورت تنگدستی مالی، بر یکدیگر واجب‌النفقه می‌شوند.

سومین سبب، نفقه ملکیت است که از موضوع این نوشتار خارج می‌باشد.

۴. دلایل وجوب نفقه زوجه

علمای علم فقه امامیه جعفریه، سه دسته دلایل را بر وجوب نفقه اقامه کرده‌اند: آیات، روایات و اجماع که متأسفانه از بیان دلایل عقلی دال بر وجوب نفقه خودداری کرده‌اند. شاید آنان دلایل سه‌گانه فوق را کافی و دلایل عقلی آن را زاید دانسته‌اند، اما باید دانست که مذهب امامیه جعفریه، از مذاهب عقل‌گرای جهان اسلام است و از سویی، علمای بزرگوار علم فقه امامیه در بیان دلایل مسائل مختلف فقهی، معمولاً دلیل عقلی را افزون بر ادله نقلی می‌آورند.

در فقه امامیه، برای اثبات وجوب نفقه زوجه بر زوج، به آیات گوناگونی استناد شده است. برخی از آیات مورد استناد، در ضمن آیات مربوط به طلاق می‌باشد؛ مانند برخی آیات سوره مبارکه بقره. سیاق آیات قبل و بعد از این آیه، بیان صریح احکام الهی است. در آیات قبل، از جهاد، شراب و ایتمام به صراحت سخن می‌آید. آیات بعد از این آیات هم درباره عده داشتن زنان در صورت طلاق، ازدواج مجدد و مهریه زنان به صراحت سخن می‌گویند. برخی از آیات مستند نفقه زوجه که در میانه این آیات قرار دارد، قدر متیقن آنها نفقه زوجه نیست. سیاق درونی برخی از این آیات نشان می‌دهد که، جمله معترضه‌ای هستند که در ضمن بحث طلاق، مسائل زیر مجموعه‌ای طلاق را یاد آورد می‌شود. برای مثال: چاره جویی برای شیرخواری می‌کند که در این موقعیت به دنیا می‌آید.

برخی آیات مستند نفقه زوجه، قدر متیقن آن می‌تواند مهریه باشد، بنابراین نمی‌توان از این آیات به تنهایی وجوب نفقه زوجه را به اثبات رساند. یعنی اگر روایات اهل بیت نباشند، دیگران نمی‌توانند نفقه زوجه را از این آیات به دست آورند. آنجا که اهل بیت در روایات تفسیری، این آیات را آیات الاحکام نفقه برشمرده و از آنها حکم به وجوب نفقه می‌کنند، حکم نفقه زوجه مشخص می‌شود.

با این همه، برخی آیات مورد استناد برای وجوب نفقه زوجه، برخی از مصادیق نفقه را بیان می‌کنند. این آیات، وجوب نفقه را امری مقبول و پیش پذیرفته می‌دانند. بنابراین، به جای بیان وجوب نفقه، مصادیق و دامنه آن را بیان می‌کنند. همچنان که در بحث توحید، قرآن کریم چنین می‌کند. می‌توان این کنش قرآنی درباره نفقه را به استمرار وجوب نفقه، بنا بر وجوب آن در شرایط الهی گذشته و یا امضای سیره عقلا در برخورد با نفقه زوجه در میان عقلای جامعه آن روز دانست. یعنی نفقه زوجه، امری تلقی به قبول شده و حکمی امضایی است.

بنا بر آیاتی که برخی از مصادیق نفقه را بر عهده مردان واجب می‌داند، نفقه زوجه بر زوج در

زندگی مشترک واجب است. نفقه زوجه، ولو به بیان مصادیق آن در زمان استمرار زندگی مشترک، در قرآن کریم به صراحت نیامده است. از این روی به تنهایی بدون روایات و سیره عقلاء و قواعد فقهیه‌ای چون لاضرار نمی‌توان وجوب نفقه زوجه را استنباط کرد.

کوتاه سخن آنکه، وجوب نفقه زوجه در زمان استمرار زندگی مشترک، تنها از آیاتی که مصادیق حقوق زنان در هنگام طلاق را بیان می‌کنند - آن هم با قائل شدن اصل عقلانی اولویت - به دست می‌آید. روایات بسیاری درباره نفقه زنان مطرح شده و آنچه در آنها دیده می‌شود، همانندی این روایات با آیات قرآن است. روایات نیز نفقه زوجه را امری پیش پذیرفته می‌دانند که سؤال و جواب از مصادیق و حواشی این اصل موضوعه است. آنچه در این روایات وجوب نفقه را بهتر می‌رساند، حدیث نبوی است که اگر شوهر نفقه زن و فرزندش را نداد و یا مقدار آن کافی نبود، زن، خودش می‌تواند، به مقدار مورد نیاز زندگی روزمره خود از مال شوهر - حتی شده به صورت مخفیانه - بردارد. مالی که زن مخفیانه برای تأمین هزینه‌های زندگی روزانه خود از مال شوهر برمی‌دارد، بر چه اساسی است؟ اگر مال در ملکیت شوهر است، یا باید به ملك زن منتقل شده باشد و یا شوهر اجازه تصرف داده باشد، در غیر این دو صورت، هرگونه تصرف در مال شوهر تصرف در مال غیر و غیر عن تراض است. پس زن مرتکب حرام شده است. حال معصوم، چگونه حکم به حلیت و جواز این تصرف می‌کند؟ علمای امامیه، مقدار نفقه متعارف زن را مال او می‌دانند، ولو این مقدار از مال در میان اموال و دارایی‌های شوهر واقع شده باشد؛ چرا که این علما معتقدند که نفقه، شبه عوض لازم در معاوضه است. استمتاع مرد در برابر نفقه زن است. چنانچه آمده: «لأنها حقٌّ ماليٌّ فی مقابله الاستمتاع، فکانت كالعوض اللازم فی المعاوضة» (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۲/ ۴۷۶)، پس زن، برای برداشتن حق خود از مال شوهر، نیازی به اجازه او ندارد، به ویژه که او خود به انسانیت خود، آبرومندانة عوضی که بر عهده اوست، به همسرش نمی‌پردازد؛ با آنکه معوض را دریافت داشته است.

سیره عقلا که توسط شارع امضا شده و رد و ردعی از آن به ما نرسیده است. همچنین قاعده لاضرار، برای نفی هرگونه زیان رساندن به زن و قاعده نفی عسر و حرج، نفقه زوجه را واجب می‌کند؛ همچنین با استصحاب نفقه زوجه در ادیان ابراهیمی گذشته نیز می‌توان نفقه را ثابت کرد. بعد از بیان اسباب و دلایل وجوب نفقه زوجه، دلایل وجوب نفقه اقارب بیان می‌شود که آن، کتاب و سنت و اجماع است.

۵. دلایل وجوب نفقه اقارب

۱-۵. کتاب

دلیل قرآنی، آنچنان که برای وجوب نفقه زوجه است، برای وجوب نفقه اقارب وجود ندارد: و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسیدند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزین و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو و بال های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آور، و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده و حقّ نزدیکان را بپرداز. (اسراء: ۲۳-۲۴)

خداوند دستور می دهد که به پدر و مادر خود احسان کنید. واژه احسان، مطلق است و هرگونه احسانی را در بر می گیرد. از جمله این احسان ها، تأمین نیازهای زیستی آنها است. در دوران میان سالی و یا هنگام توانمندی و دارایی پدر و مادر هم می توان والدین را در این زمینه یاری کرد، اما چندان موضوعیت ندارد؛ چرا که در این زمان، این والدین هستند که دست فرزندانشان را از نظر مالی می گیرند و چون والدین پا به سن می گذارند، کم کم توان کاری آنها کم شده و ممکن است سرانجام برخی از آنان در تنگنای مالی برای تأمین نیازهای زیستی خود قرار گیرند. این جاست که دستگیری مالی در کنار رفتار انسانی با والدین بیشتر نمود می یابد. به ویژه که در ادامه آیه، خداوند کهنسالی والدین را پیش می کشد.

در هر صورت، این اطلاق هم احکام فقهی و هم احکام اخلاقی -توصیه های اخلاقی- را می تواند در برداشته باشد. از سویی، احسان تشکیکی می باشد. افزون بر آن، مصادیق احسان به دلیل دارد و وجوب همه احسان های عالم برای پدر و مادر ممکن و عقلی نیست؛ پس، می توان با به جا آوردن چند احسان رفتاری، مدعی امتثال حکم خداوند کرد. کوتاه سخن آنکه، این فراز از آیه مبارکه، وجوب نفقه والدین را نمی رساند. «حقّ نزدیکان را بپرداز» (اسراء: ۲۶). در این آیه، خداوند به پرداخت حقّ نزدیکان دستور می دهد. حق به صورت مطلق آمده و هرگونه حقوقی را در بر می گیرد؛ از حقوق مادی و... که یکی از این حقوق می تواند، تأمین نیازهای زیستی نزدیکان نیازمند باشد. دو مشکل در استناد به این آیه وجود دارد:

اول) مطلق است و همه خویشاوندان نزدیک و قدر متیقن خویشاوندان درجه یک، مانند: برادر، خواهر، عمو و... را در بر می گیرد. حال آنکه فقهای امامیه، حکم به وجوب نفقه آنها نکرده اند. بلکه تأمین نیازهای زیستی آنان را مستحب و امری پسندیده دانسته اند.

دوم) سیاق آیه، سیاق حکم وجوبی نیست و تأمین نیازهای زیستی آنها در بحث نفقه در هیچ

جایی وارد نشده و حق این‌گونه نیازمندان و در راه ماندگان، امری مستحبی است. از سویی، این مستحقین را می‌توان مصادق زکات‌گیران دانست و حق آنها را به زکات تفسیر کرد. کوتاه سخن آنکه، از آیه مبارکه، نمی‌توان حکم وجوب نفقه اقارب را استنباط کرد، بلکه می‌توان گفت وقتی برای نیازمندان در مال توانگران حقی معلوم مقرر است. بنا برآموزه الاقرب فالاقرب در صدقه و... در فقه اسلامی، نخستین نیازمندانی که حق آنها در مال ثروتمندان مقرر شده، حقوق نزدیکان است. شاید از این باب بتوان برای نفقه اقارب، اولویت قائل شد.

۵-۲. سنت

دومین مصدر تشریح فقه امامیه، گفتار معصومین است؛ گرچه امهات احکام و اصل آن در قرآن کریم آمده است، اما تفسیر آیات قرآن و احکامی که در آیات الاحکام بیان شده و همچنین فروع احکام و تفصیل آنها، در سنت آمده است. از جمله این احکام، بحث نفقه است. به ویژه نفقه اقارب. وجوب نفقه اقارب را نمی‌توان از آیات استخراج کرد. براساس کتب فقهی علمای فقه امامیه، دلیل اصلی وجوب نفقه اقارب، روایات می‌باشد. در ذیل برخی از روایات نفقه اقارب بیان می‌شود.

الف) علی بن ابراهیم، از پدرش، از بن ابی عمیر، از جمیل بن دراج از امام جعفر صادق: «لا یجیر الرجل آلا علی نفقة الابوين و ولد؛ مرد مجبور نمی‌شود الا بر نفقه پدر و مادر و فرزند». (کلینی، ۱۴۱۳، ۵/۵۱۰)

ب) محمد بن یعقوب از پدرش نقل می‌کند: «قلت له: من الذی اجبر علیه و تلزمنی نفقته، قال علیه السلام: الوالدان و ولد؛ از امام جعفر صادق پرسیدم: برای چه کسانی انسان مجبور می‌شود و چه کسی نفقه‌اش بر من واجب است؟ فرمودند: پدر و مادر و فرزند». (کلینی، ۱۴۱۳، ۵/۵۱۰)

ج) محمد پسر علی پسر حسین به استناد از حلی به امام علیه السلام گفتم برای نفقه چه کسی انسان را مجبور می‌کنند؟ امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «الوالدان و الوارث الصغیر» (کلینی، ۱۴۱۳، ۵/۵۱۰) در این روایات، همه سخن از نفقه اقارب است و از وجوب یا عدم وجوب نفقه اقارب سؤال می‌شود. اینکه اگر نفقه اقارب واجب است، به کدام یک از اقارب باید نفقه داد و در چه صورتی؟ آیا نفقه آنها در هر حالی واجب است یا فقط در شرایط خاص واجب می‌شود؟ پاسخ این پرسش‌ها و شبهات، همان دوگانگی و تفاوت نفقه این دو گروه از یکدیگر می‌باشد که در ادامه خواهند آمد. خلاصه آنکه پرسش‌کنندگان، از وجوب نفقه افرادی غیر از زوجه می‌پرسند که در همه آنها معصوم، از وجوب نفقه والدین و فرزندان سخن می‌گویند؛ روایات، به صراحت، از نفقه پدر و مادر و فرزندان سخن می‌گویند.

۵-۳. اجماع

نفقه والدین و فرزندان، مسئله‌ای اجماعی میان علمای فقه امامیه است. این اجماع، مدرکی است؛ بنابراین چندان ارزشی ندارد؛ زیرا آن مدارک در دسترس بوده و با وجود مدارک، حکم وجوب نفقه اقارب استنباط می‌شود.

برای اثبات وجوب نفقه زن بر شوهر، به آیات گوناگونی استناد شده. نویسنده بر این باور است که همه این آیات در مقام بیان وجوب نفقه زن نیست. برخی از آیات برای نوزاد انسان است. در برخی آیات قدر متیقن، مهریه است و نمی‌توان تنها با استناد به این آیات وجوب نفقه زن را به دست آورد؛ چرا که حکم به این مهمی، می‌بایست صراحت داشته باشد. سنت نیز مانند آیات قرآن، وجوب نفقه زوجه را به عنوان اصل موضوعه، امری پیش پذیرفته تلقی می‌کند. برخی از روایات نیز مانند آیات قرآن، نفقه زوجه را با بیان مصداق بیان می‌کنند. تعبیر به کاررفته در روایات نیز عام بوده و قابلیت صدق بر مصادیق دیگر، غیر از نفقه را نیز دارند.

با این همه، برخی روایات نیز نقل شده‌اند که می‌توان از آنها برای اثبات وجوب نفقه زوجه استفاده کرد. چنانچه در این روایات، برای مثال به زنان اجازه داده می‌شود که بدون اجازه شوهران شان، مخفیانه از اموال آنان برای تأمین نفقه خود بردارند؛ چون زنان اذنی از شوهران شان برای برداشتن از اموال آنان برای تأمین نفقه خود ندارند؛ از این رو باید قائل به ملکیت زنان نسبت به این مقدار از مال برای تأمین نفقه روزانه شان شد که این ملکیت را می‌توان شبه عوض لازم در معاوضه دانست. پس، نفقه زوجه، شبه عوض لازم در معاوضه است و به عنوان یکی از عوضین این معاوضه واجب می‌باشد.

اجماع امت اسلامی، نه تنها شیعه امامیه. وجوب نفقه زوجه را در بردارد و از آنجا که معصوم در میان اجماع‌کنندگان است، بنابراین حکم به وجوب نفقه می‌شود. سیره عقلا، اصلی‌ترین دلیلی است که بنا بر آن، حکم به وجوب نفقه زوجه می‌شود و چون در زمان معصوم علیه السلام، مسلمانان نفقه همسران شان را می‌پرداختند و رد و ردعی از ایشان نرسیده، پس ایشان سیره عقلا را امضا کرده‌اند. نویسنده بر این باور است که بنا بر این سیره، خداوند و معصومین علیهم السلام، نفقه زوجه را امری از پیش پذیرفته تلقی کرده و به عنوان اصل موضوعه آن را پذیرفته‌اند. بنابر دلایل ذکر شده، هم نفقه زوجه بر زوج و هم نفقه اقارب بر منفق توانمند واجب است.

۶. مصادیق نفقه زوجه

علمای شیعه، نفقه زوجه را سه دسته دانسته‌اند:

الف) خوراک

ب) پوشاک

ج) مسکن

برخی از علمای فقه امامیه، اثاث منزل و خادم را نیز بر مصادیق سه‌گانه فوق افزوده‌اند. گروهی دیگر، عطر و لوازم آرایشی و برخی دیگر احتیاجات ضروری زندگی را از نفقه برشمردند. در این میان، مصادیق سه‌گانه فوق، اتفاق فقهای امامیه بوده و مستند آن، آیات و روایات است.

۷. مصادیق نفقه اقارب

فقهای امامیه، مصادیق نفقه اقارب را نیز همان خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث خانه می‌دانند که به اندازه نیاز منفق علیه و با در نظر گرفتن توان منفق می‌باشد. (محقق حلی، ۱۳۸۹، ۲/۷۴۴) نوع و مقدار نفقه اقارب، بسته به توان مالی نفقه دهنده بوده و شرط وجوب نفقه اقارب، ناتوانی آنان از اکتساب است. صاحب جواهر می‌گوید: «در این حکم، مخالفی نیافتیم؛ زیرا نفقه اقارب کمک برای رفع نیاز آنان است و کسی که قادر به کسب باشد، مانند فرد غنی است» (نجفی، ۱۳۷۴، ۳۱/۱۷۱).

۸. شرایط وجوب نفقه زوجه

دائمی بودن و تمکین کامل، دو شرط ضروری وجوب نفقه زوج در فقه امامیه است که علمای امامیه بر آن اجماع دارند. (محقق حلی، ۱۳۸۹، ۲/۳۴۷؛ نجفی، ۱۳۷۴، ۳۱/۳۰۳)

۸-۱. دائمی بودن عقد ازدواج

لزوم دائمی بودن عقد ازدواج زوجین برای وجوب نفقه زوجه، در فقه امامیه امری اتفاقی بوده و مخالفی در این حکم یافت نشده است. این شرط، برای وجوب نفقه، اجماعی امامیه می‌باشد. صاحب جواهر معتقد است که در این مسئله هم اجماع منقول داریم و هم اجماع محصل. (نجفی، ۱۳۷۴، ۳۱/۳۰۳)

۸-۲. تمکین

تمکین، دیگر شرط وجوب نفقه زن است. اگر زن در عقد دائم باشد و تمکین کامل کند، مستحق نفقه است. شهید اول در این زمینه می‌گوید: «بشرط التمکین الکامل فی کل زمان و مکان یسوغُ فیه الاستمتاع؛ به شرط تمکین کامل در هر زمان و مکانی که استمتاع از زوجه جایز باشد، نفقه او واجب می‌باشد». (شهید ثانی، ۱۳۶۱، ۲/۲۰۴)

۸-۳. هم‌دینی در نفقه زوجه

سبب نفقه زوجه در دین اسلام، عقد ازدواج دائم است. این پیمان، بنا بر قانونی دینی بسته می‌شود. حال اگر هر یک از آنها از دین اسلام خارج باشند، دیگر زوجیت دائمی نیست تا نفقه‌ای باشد (بنا بر یکی از مبانی) پس، زوجه در صورتی نفقه دارد که زوجین هر دو مسلمان باشند؛ چرا که نفقه زوجه، بر اساس قرارداد و نسبت بود، اما در نفقه اقارب، دین ورود ندارد. چنانچه گفته شد، نفقه اقارب غیر مسلمان منفق هم واجب است؛ چرا که نفقه آنان بر اساس عمود نسب بود و هم‌خونی، امری تکوینی و خلقتی بود و اقارب غیر مسلمان، همچنان صله رحم انسان است و حفظ حرمت آن و نیکی و احسان به آنها همچنان واجب است.

۹. شرایط وجوب نفقه اقارب

۹-۱. شرایط نفقه گیرنده

در وجوب نفقه اقارب، فقیر و نیازمند بودن آنان شرط است، یعنی نفقه گیرنده، روزی را نداشته باشد. در شرط بودن فقیر منفق علیه، اختلافی میان علمای امامیه نیست، اما سخن در این است که آیا عجز منفق علیه از کسب هم شرط است یا نه؟ بیشتر علمای امامیه بر این باورند که عجز نفقه گیرنده از کسب، شرط وجوب نفقه برای اوست؛ زیرا نفقه اقارب نیازمند، کمکی به آنها است تا گرسنگی خود را برطرف کنند. حال، کسی که توانایی بر کسب داشته باشد، مانند شخص بی‌نیاز است و برای چنین شخصی، گرفتن زکات و کفاره منع شده است، پس وجوب نفقه آنها مشروط به فقرشان است. (نجفی، ۱۳۷۴، ۳۱/۱۷۱)

فخرالمحققین، با قرار دادن شرط فقر، عدم قدرت به تکسب را اقرب می‌داند و نفقه برای کسی است که از تأمین روزی عاجز است (حلی، ۱۳۸۹، ۳/۲۸۴)، اما اگر کاسی باشد که با وجود توانایی بر کسب، به هر علتی، درآمدش مکفی مخارجش نباشد و در نیازهای حفظ النفسی خود درمانده باشد، آیا باز او چون کاسب است، مانند غنی است یا نفقه او بر اقاربش واجب می‌شود؟ مناسب آن است که شرط وجوب نفقه اقارب، درماندگی آنان در تأمین نیازهای حیاتی‌شان باشد، حال چه کاسب نیازمند باشد و یا از کار افتاده نیازمند، چه سالم باشد و یا نقص عضو داشته باشد، همینکه روزی روزانه خود را نداشته باشد، نفقه او بر اقارب توانمند مشخص شده از سوی شرع، واجب می‌شود.

محقق حلی می‌گوید:

در نفقه گیرنده، شرط است که باید نیازمند باشد و کسی که چیزی نداشته باشد. و

نزدیک‌ترین شرط این است که توانایی به دست آوردن روزی را نداشته باشد و شرط نیست که نقص عضو باشد، بلکه در صورتی که سالم باشد و در به دست آوردن روزی ناتوان باشد، نفقه‌اش واجب است. (الحلی، ۱۳۱۵، ۵۸/۲)

شهید ثانی نیز واجب النفقه را کسی می‌داند که روزی خود و عیالش را نداشته باشد (۱۳۶۱، ۱۲۹/۲) و اعتباری بر نقصان خلقت و نقصان حکم در صورت فقر و عجز از کسب روزی نیست (محقق حلی، ۱۳۸۹، ۵۷۳/۲).

نویسنده، عجز از کسب را شرط مناسبی برای وجوب نفقه اقارب نمی‌داند؛ چه ممکن است فردی هیچ کسبی نداشته، اما مال فراوانی در داشته باشد که در این صورت نفقه‌اش بر دیگری واجب نیست. پس بهتر آن است که تنها فقر را شرط وجوب نفقه اقارب دانست.

۱۰. شرایط نفقه دهنده

بر هرانسانی، نخست تهیه قوت لایموت خودش است و اگر بیش از نیاز حیاتی روزانه خود داشته باشد، باید نفقه زوجه‌اش را بپردازد. اگر از نیازهای زندگی خود و همسرش بیشتر داشت، در صورت نیازمندی حفظ النفسی خویشاوندان واجب النفقه، باید نفقه آنها را تأمین کند، پس اگر انسان، تنها به اندازه نیازهای حیاتی خود توانایی داشته باشد، نفقه هیچ کسی بر او مقدم نیست و حفظ نفس خویشتن مقدم بر همه است. اگر تنها به اندازه هزینه روزانه خود و همسرش داشته باشد، دیگر تأمین روزی فرزندان و والدین نیازمندش بر او واجب نیست، گرچه آنان از شدت نیاز در برآورده ساختن حداقلی روزیشان درمانده باشند، و اگر بیش از روزی خود و همسرش داشته باشد، و اقارب واجب النفقه نیازمندی داشته باشد، نفقه آنان نیز بر او واجب می‌شود. (محقق حلی، ۱۳۸۹، ۵۷۴/۲)

اگر منفق، نیاز به ازدواج داشته باشد و توان مالی او به اندازه‌ای نباشد که هم هزینه‌های ازدواجش را کفایت کند و هم بتواند نیازهای اقارب نیازمندش را تأمین کند، در این صورت علمای امامیه می‌گویند که هزینه ازدواج او بر هزینه نفقه اقارب مقدم است؛ گرچه علم و بلکه یقین دارد که ازدواج او موجب ناتوانی در پرداخت نفقه اقارب نیازمندش می‌شود؛ چرا که نفقه اقارب مواسات و معاونت است و هنگامی واجب می‌شود که منفق، توانمند و متمکن باشد، در حالی که ازدواج او امری جایز و بلکه واجب است. در فرض مسئله او با امثال یک واجب، دیگر تمکن مالی ندارد تا وجوبی بر گردن او باشد. (شهید ثانی، بی تا، ۵۵۸/۱)

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «اگر شخصی نیازمند ازدواج است به طوریکه اگر ازدواج

نکند در معصیت قرار می‌گیرد، ازدواج او مقدم است و الا باید نفقه اقارب را بپردازد». (موسوی خمینی، بی تا، ۳۲۱/۲)

۱۱. ترتیب نفقه دهندگان

نفقه فرزند، نخست بر پدر واجب است نه مادر. اگر پدر فوت کرده بود و یا ناتوان از پرداخت هزینه‌های زندگی فرزندش بود، برآورده کردن نیازهای حیاتی کودک بر پدر بزرگ او واجب است و اگر پدر و پدر بزرگ، هر دو فوت کرده و یا تنگدست باشند، هر یک از نیاکان پدری که زنده و توانگر باشد، نفقه این فرزند بر عهده او واجب است. حال اگر هیچ یک از نیای پدری فرزند، زنده و یا دارا نباشند، هزینه زندگی فرزند بر مادر توانمندش واجب است و اگر مادر هم نباشد و یا ندارد باشد، بر جد و جده مادری زنده و توانمندش به طور یکسان واجب است.

اگر مادر و جد و جده مادری فرزند نباشند و یا تهیدست باشند، هر یک از نیاکان مادری وی که زنده و توانمند باشند باید نفقه این فرزند دودمان دختریشان را بپردازد. بنابراین، در نفقه فرزند نیازمند، نخست بر آباء پدری و سپس بر نیاکان مادری است تا نیازهای حیاتی فرزند درمانده دودمان خود را بپردازند. بنابراین، نفقه فرزند بر نیای پدری و سپس مادری الاقرب فالاقرب واجب می‌شود.

۱۲. ترتیب نفقه گیرندگان

اقاربی که نفقه به آنها تعلق می‌گیرد، نخست، فرزندان و والدین نفقه گیرنده می‌باشند که همه در یک رتبه و با هم برابری دارند. بعد از آنها نوبت به نوه‌ها، پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها می‌رسد و همین‌طور نیاکان درمانده بالاترو دودمان پایین‌تر، هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر، نفقه‌شان واجب می‌شود. پس، نیاکان و دودمان نیازمند انسان، الاقرب فالاقرب مستحق دریافت نفقه می‌شوند. باید انسان دارا، به اندازه توانایی‌اش این واجب مالی را ادا کند. اگر منفق، تنها هزینه‌های یک نسل یا دو طبقه از وابستگان نسبی را می‌تواند تأمین کند، نیاز همان‌ها را برآورده کند و اگر توان بیشتری دارد، نفقه اقارب بیشتری بر او واجب است که باید آن‌ها را هم ادا کند (شهید ثانی، ۱۳۶۱، ۴۶۵/۵).

۱۳. نتیجه‌گیری

نفقه زوجه و اقارب، تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند که نخستین آن در ادله استنباطی و جوب آنها است. نفقه زن، دست‌کم به صورت بیان مصادیق آن در قرآن تصریح شده است، اما نفقه

اقارب را نمی‌توان به صراحت از قرآن کریم استنباط کرد. افزون بر اصل وجوب نفقه، چنانچه آمد، مصادیق نفقه زوجه. دست‌کم مصادیق سه‌گانه اجماعی. در قرآن ذکر شده است. همچنین تعداد مصادیق نفقه زوجه را تا پنج مصداق هم گفته‌اند، اما مصادیق نفقه اقارب تنها همان مصادیق سه‌گانه اجماعی می‌باشد. مقدار و نوع نفقه هر دو گروه یکسان به نظر می‌رسد و از این جهت تفاوتی دیده نشده است. شرط وجوب نفقه زوجه، ازدواج دائم و تمکین از شوهر است و شرط وجوب نفقه اقارب فقر مالی آنان است.

در نفقه زوجه، شرطی برای منفق علیه نیورده‌اند، همین که زن به عقد دائم به ازدواج مردی درآمد و تمکین کرد، مستحق نفقه است، گرچه زن خود کاسب باشد و یا به هر علتی ثروتمند باشد، اما در نفقه اقارب، منفق علیه باید فقیر و مستمند باشد. از سویی شرایط منفق در این دو نوع نفقه گیرندگان متفاوت است. در نفقه زوجه، زوج در چه شرایط و موقعیتی قرار دارد، دخلی به وجوب نفقه زوجه ندارد. زوج، خواه کاسب یا بی‌کار باشد، خواه دارا یا نادار، خواه درآمد او کافی باشد یا نه، در هر صورت نفقه زوجه بر او واجب است. یعنی نفقه زوجه، هیچ ربطی به اوضاع و احوال زوج ندارد.

در نفقه اقارب، شرط وجوب آن، توانمندی منفق است. در همه حال چه در وجوب نفقه اقارب و چه در استمرار نفقه آنها، نگاه شارع به دارایی و توانمندی منفق است. اگر منفق، توانایی نداشته باشد، نفقه اقارب بر او واجب نمی‌شود و اگر بر اثر فقر اقارب و توانمندی منفق، نفقه اقارب بر عهده او واجب شود، هرگاه توانایی منفق از میان رود، نفقه اقارب هم از عهده او خارج می‌شود.

نفقه زوجه، امری خطی‌عرضی است که در دو سوی این خط، زوج و زوجه قرار دارند و پیمانی که میان آن دو است و سومی‌ای در این میان نیست تا ترتیبی بتوان در نظر گرفت. برخلاف نفقه اقارب که خط عمودی است و تعداد نفقه گیرندگان و نفقه دهندگان می‌تواند متعدد باشد. از این روی، هم نفقه دهندگان و هم نفقه گیرندگان در نفقه اقارب دارای ترتیب تقدمی و تأخری هستند. همچنین در نفقه اقارب هر یک از منفق و منفق علیه می‌تواند بدیل داشته باشد.

نفقه زوجه در صورت عدم تن‌دردادن به خواست‌های شوهر. نشوز. و ارتداد، ساقط می‌شود. برخی بر این باورند که در صورت صغیره بودن زوجه یا خردسالی زوج یا بیماری حاد زوجه در برخی صورت‌ها، زوجه نفقه‌ای بر زوج ندارد. همچنین نفقه زوجه در مسافرت، واجب و مسافرت همراه با شوهر و مسافرت‌هایی که با اجازه شوهر انجام می‌پذیرد، بر عهده شوهر است. در آن سو، نفقه اقارب، فقط در صورت توانمند شدن منفق علیه و یا ناتوانی منفق ساقط می‌شود. صغیر و

یا کبیر بودن، بیماری، کفر و ارتداد منفق علیه دخلی در وجوب یا عدم وجوب نفقه اقارب ندارد، بلکه ملاک در همه حال، توانایی تأمین نیازهای حیاتی اقارب است. نفقه اقارب مسافر، واجب نیست؛ چراکه او توان مسافرت را داشته، پس می‌تواند آن توان را برای تأمین نیازهای حیاتی خود به کار گیرد، مگر آنکه مسافرت او با پای پیاده و یا به هر علتی بدون هزینه باشد و یا دیگری به شرط مسافرت هزینه سفر اقارب را بپذیرد.

نفقه زوجه، بر نفقه اقارب مقدم است و فراتر از آن بر همه دیون شوهر مقدم می‌باشد. اگر شوهر به هر علتی، مدتی نفقه زوجه را نپردازد، نفقه‌های مافات بر ذمه شوهر، دین شده و در زمان مناسب و یا در صورتی که زن به اموال شوهر دسترسی داشته باشد، قابل وصول است، اما تقدم نفقه اقارب بر دیون منفق را نویسنده نیافت.

نفقه زوجه، مختص حال یا آینده نیست و چون دین می‌شود، نسبت به دیون گذشته هم قابلیت مطالبه دارد. بنابراین، نفقه زوجه هم در زمان حال و هم آینده و هم نسبت به گذشته قابل مطالبه و دادخواهی بوده و مشروط به تمکن مالی زوج نمی‌باشد، اما نفقه اقارب، مشروط به توانمندی منفق است و تنها برای زمان حال و زمان آینده. در صورت وجوب، قابل مطالبه است و نفقه‌های فوت شده تبدیل به دین نشده و قابل درخواست نیستند.

نفقه زوجه، امری سببی، تشریحی و قراردادی است که سبب آن هم ازدواج دائم می‌باشد. امری غیر مادی و غیر مالی. از این رو، دوام نفقه زوجه به دوام ازدواج دائم زوجین بوده و امری پیوسته و یکنواخت است که از زمان اجرای صیغه ازدواج تا زمان طلاق یا مرگ امتداد داشته و ربطی به مشغول الذمه بودن منفق به نفقه دیگر و یا دیون زوج ندارد.

برداشتن نفقه از مال شوهر توسط خود زوجه، در برخی صور جایز است. وجوب نفقه زوجه، امری یک سویه است که فقط نفقه زوجه در هر شرایطی بر زوج واجب می‌شود و هیچ‌گاه در هیچ شرایطی، نفقه زوج بر عهده زوجه واجب نمی‌شود. زوجه، برای گرفتن نفقه، باید مسلمان باشد و در صورت ارتداد او نفقه او هم ساقط می‌شود. نفقه اقارب، امری نسبی و تکوینی بوده و وجوب آن، امری مادی و مالی است. دوام وجوب آن از سویی به دوام فقر مالی اقارب و از سوی دیگر به دوام توانمندی منفق بستگی دارد؛ بنابراین، امری گسسته و غیر یکنواخت است که فقط در زمان‌های تنگدستی منفق علیه و توانایی منفق واجب می‌شود.

وجوب نفقه اقارب، امری دو سویه است. هر یک از آنان به شرط درماندگی مالی، مستحق دریافت نفقه می‌شود و هر یک از آنها در صورت توانمند مالی متعهد به پرداخت نفقه می‌گردد. از

این روی، چه بسا در غیر زمان واحد، هم به یکدیگر نفقه دهند و هم از یکدیگر نفقه گیرند، پس تعجبی ندارد که «الف» روز شنبه از «ب» نفقه بگیرد و یکشنبه برعکس، «الف» نفقه «ب» را تأمین کند و روز دوشنبه دوباره نفقه «ب» بر عهده «الف» واجب شود. نفقه اقارب همیشه در صورت فراغت ذمه منفق از نفقه خود و نفقه زوجه واجب می‌شود و نسبت به نفقه زوجه تاخر مقامی دارد. اینکه هر یک از اقارب واجب النفقه منفق، اجازه داشته باشد نفقه خود را از مال منفق بدون اجازه او بردارد، محل بحث است. اقارب واجب النفقه، لازم نیست که مسلمان باشند و در صورت ارتداد هم نفقه آنها همچنان واجب است.

نفقه زوجه، دارای ضمانت اجرایی است. اگر زوج از پرداخت نفقه زوجه خودداری کند، می‌توان میان آنها جدایی انداخت تا زوج مجبور به پرداخت نفقه زوجه شود و در صورت عجز زوج و یا عدم پرداخت نفقه زوجه، وی اختیار فسخ دارد؛ همچنین حاکم شرع می‌تواند زوج را وادار به پرداخت نفقه زوجه کند. در صورت استنکاف، می‌تواند زوج را زندان یا تعزیر کند و اگر همه این راه‌ها سود نبخشید، حاکم می‌تواند زوجه را طلاق دهد، اما ضمانت اجرایی نفقه اقارب، بسان ضمانت اجرایی نفقه زوجه نیست؛ چراکه آنان خویشاوند و همخون هم‌اند و هم‌خونی را نمی‌توان از میان برد که امری تکوینی است.

فهرست منابع

*قرآن کریم

۱. امامی، حسن (۱۳۶۸). حقوق مدنی. بی‌جا: کتاب فروشی الاسلامیه.
۲. انصاری، محمدعلی (۱۴۲۴). الموسوعه الفقهیه المیسره. قم: مجمع فکر اسلامی.
۳. ایروانی، باقر (۱۳۸۴). دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۴. پرتو، ابوالقاسم (۱۳۷۳). فرهنگ برابرهای پارسی واژگان. بی‌جا: اساطیر.
۵. جبل عاملی، زین الدین (۱۳۶۱). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. جبل عاملی، زین الدین (بی‌تا). مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام. بی‌جا: مکتبه بصیرتی.
۷. جبل عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۶). مسالك الافهام إلی تنقیح الشرائع الاسلام. بی‌جا: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۸. جوری الشرتونی، السعید سعید (بی‌تا). اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد. بی‌جا: دار الکتب الاسلامیه.
۹. جوهری، (بی‌تا). صحاح اللغة. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۱۰. حلی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. نجف اشرف: مطبعه الاداب.
۱۱. حلی، ابوالقاسم (۱۴۰۲). مختصر النافع فی فقه الاسلامیه. بی‌جا: المکتبه الاسلامیه الکبری.
۱۲. حلی، جمال الدین حسن (۱۳۱۵). قواعد الاحکام. تهران: بی‌نا.
۱۳. حلی، جمال الدین حسن (بی‌تا). ارشاد الازهان. بی‌جا: بی‌نا.
۱۴. حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۹). ابضاح الفوائد فی شرح الاشکالات القوائد. قم: اسماعیلیان.
۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن. دمشق: دار القلم.

۱۷. سعدی، ابوجیب (۱۴۱۹). القاموس الفقهي لغه واصطلاحا. دمشق: دارالفکر.
۱۸. الطریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۰۸). مجمع البحرین. قم: مکتبه الثقافه الاسلامیه.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴). تحقیق کتاب العین. قم: اسوه.
۲۰. کلینی، جعفر بن محمد بن یعقوب (۱۴۱۳). الفروع الکافی. بیروت: دارالاضواء.
۲۱. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد (۱۳۷۴). مصباح المنیر. بی‌جا: بی‌نا.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران (۱۳۹۰). دائره المعارف فقه مقارن. قم: امام علی بن ابیطالب علیه السلام.
۲۳. منتظری یزدی، محمد (۱۳۸۹). احکام ازدواج و طلاق از نظر اسلام. تهران: چاپخانه زهره.
۲۴. موسوی خمینی، روح الله (بی‌تا). تحریر الوسیله. قم: اسماعیلیان.
۲۵. نجفی، محمدحسن (۱۳۷۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بی‌جا: کتابفروشی امامیه.